

میرزا آقا اصفهانی

فاطمه معزی

میرزا آقا اصفهانی یکی از رجال دوره مشروطیت است که گرچه در اکثر منابع این دوره نامی از او آمده ولی به طور شایسته به عملکرد وی توجه نشده است. این مقاله کوششی است برای شناساندن چهره‌ای گمنام و مرموز در دوره‌ای از تاریخ این مرز و بوم که حکایت‌های ناگفته بسیار دارد. میرزا در سال ۱۲۸۲ق در اصفهان متولد شد.^۱ در تهران به تجارت نفت پرداخت^۲ و به همین جهت به میرزا آقا نفتی مشهور شد. او در سال ۱۳۱۳ق. از تهران به بادکوبه و سپس به اسلامبول (استانبول) رفت. چون مدت مدیدی در این شهر اقامت داشت به همین جهت به اسلامبولی معروف شد. در اسلامبول با آقامیرزا بزرگ معاون‌التجار، یکی از تجار معروف ایرانی شریک شد و به تجارت پرداخت. این شراکت چندان دوام نیاورد و معاون‌التجار از این شراکت ضررهای بسیار کرد.^۳ پس از آن میرزا به تنهایی به تجارت پرداخت. دوران اقامت میرزا آقا در اسلامبول مقارن با دوره رونق نثریات فارسی زبانی چون اختر و حبل‌المتین بود که مباحث جدیدی را مطرح می‌کردند. تعدد این نثریات باعث آشنایی میرزا آقا با اندیشه تجددگرایی شد. در سال ۱۳۱۸ برای مدتی کوتاه به تهران آمد ولی مجدداً به اسلامبول بازگشت.^۴ سپس راهی اروپا شد، همزمان با سفر مظفرالدین شاه به پاریس (ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۳) او نیز در این شهر بود و موفق به ملاقات با رجال دربار ایران از قبیل ناصرالملک و صدراعظم وقت سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله شد ولی از بین این گروه تصمیم گرفت که به عین‌الدوله که نماد قدرت بود نزدیک شود.^۵ این رابطه دوستانه منجر به بازگشت میرزا آقا در ۱۳ رجب ۱۳۲۳ به تهران شد و بلافاصله فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. میرزا آقا اصفهانی بعد از ورود به تهران رفت و آمد در محافل مختلف را آغاز کرد و به مباحثی چون مدافعه و حب وطن پرداخت که مقارن با درج مقاله وی به نام «مدافعه

۱. سید علی اصغر موسوی عبادی، شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۸، ص ۵۷.

۲. ابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۱.

۳. پیشین، ۴. پیشین، ۵. پیشین.

«وطن»^۱ در روزنامه جبل‌المین چاپ کلکته بود. این مقالات از چهارم رجب ۱۳۲۳ق. در بیست و یک شماره منتشر شد، و نقدی بر مقاله «ترقی و تنزل امم» بود که در جبل‌المین منتشر شده بود. میرزا آقا در این مقالات چارچوب تفکر خود را به صراحت به رشته نگارش درآورد. این مقاله موضوعات متعددی را درخصوص علل عقب‌ماندگی ایران در برمی‌گرفت و نگارنده مقاله که معتقد به باستانگرایی بود به بررسی علل عقب‌ماندگی ایران از دید باستان‌نگرایانه پرداخته بود از سویی برای برانگیختن حس وطن‌پرستی خواننده را به گذشته ایران ارجاع می‌داد و تنها راه بازگشت به دوران پرشکوه و جلال قدیم را در اقتدا به مردانی وطن‌پرست چون گودرز سپهسالار کیخسرو می‌دانست^۲؛ و از سوی دیگر، نداشتن حب وطن و حس ناسیونالیستی، و نیز حمله اعراب و حاکمیت دین را عامل تمام ناکامیهای ایران می‌دانست:

... اگر هزار و سیصد سال است مثل بهائم زندگی می‌کنیم از اثر همان هنگامه می‌شومه است. اگر کلمه وطن و غیرت را فراموش کردیم هیچ دلیلی غیر از همان دروس غلط ندارد. اگر حالا حکومت ما مجسمه تمام رذالتها شده به واسطه روان کردن عادات اعراب است. می‌دانید ما چرا به خرابی دنیا و آبادی املاک خودمان معتقد شده‌ایم؟ به واسطه بعضی اعتقادات معوج است که از اعراب به ارث گرفته‌ایم. | بگذریم و بگذریم.^۳

او به پیروی از متفکران غرب عامل پیشرفت را در جدایی دین از سیاست و تقدم وطن بر دین می‌شمارد و برای اثبات نظر خود به بررسی سیر تحولات در اروپا می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که علت رشد جامعه اروپایی امروز در این است که قومیت و وطن بر دین ترجیح داده شده و این ارجحیت نه تنها باعث پیشرفت این ممالک شده بلکه بر عظمت دین مسیحیت نیز افزوده است.^۴ از مسائل دیگری که میرزا آقا در این مقاله به آن اشاره کرد عدم کفایت رجال سیاسی و واگذاری مناصب حساس به افراد نالایق بود.^۵ اما آنچه که در

۱. ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان در معرفی میرزا آقا اصفهانی او را نگارنده این مقاله معرفی می‌کند ولی در خود روزنامه جبل‌المین نامی از نگارنده مقاله نیامده است. رک: ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران و انتشارات آگاه و لوح. ص ۴۱۵؛ و اولین شماره مقاله مدافعه وطن در شماره ۲۰ روزنامه جبل‌المین، مورخ چهارم رجب ۱۳۲۳.

۲. مدافعه وطن، شماره ۱۲، ۲۲ رمضان ۱۳۲۳، ص ۱۳.

۳. «مدافعه وطن»، جبل‌المین، شماره ۱۰، ۸ رمضان ۱۳۲۳، سال سیزدهم، ص ۱۵.

۴. پیشین. ۵. پیشین.

این سلسله مقالات بیشتر از هر چیز جای بحث داشت راه‌حلی بود که میرزا آقا پس از آنکه به نابسامانیهای جامعه ایران پرداخت آن را پیشنهاد کرد. این راه‌حل تأسیس «مشورتخانه» ملی بود که درست پس از بازگشت مظفرالدین شاه از سومین سفر خود به اروپا در مقاله میرزا آقا مطرح شد. میرزا آقا تأسیس مشورتخانه ملی به شکل غربی را با قلمی شیوا و روان در زمانی تجویز کرد که هنوز حرکتی در تهران برای تقاضای مشروطه‌خواهی و یا تشکیل مجلس شورای ملی صورت نگرفته بود. او بر این راه‌حل به عنوان چاره کار ایران تأکید بسیار داشت و این اقدام را نه تنها برای رشد و پیشرفت جامعه ایران مفید می‌دانست بلکه آن را تضمینی بر بقای سلطنت برمی‌شمرد:^۱

والله اگر نفس پادشاه را به روز بازپرس اعتقادی است باید در مراجعت از فرنگستان به دست خود اول خشت قصر دوشیزه عفت را کار بگذارد که دیگر دست این قسم مردم به دامان عفتش نرسد، یا آبله بدن جمعیت را بگوید تا تاریخ دنیا به صورت اجلال و سلطنتش نقیصه وارد نیورد. کدام است این بنای عفت دوشیزه عدالت که می‌تکرار می‌کنید؟ مشورتخانه ملی... می‌گویم در پایتخت طهران [تهران] یکی از باغهای دو طرف ارک را خودمان بگیریم، و یک عمارتی به عنوان مشورتخانه ملی بسازیم و اسمش را بنای سعادت بگذاریم و تمام نقایص خود را به تدریج در آنجا اکمال کنیم...^۲

مباحث مطرح شده از سوی وی و نگارش این مقاله راهگشای او به انجمن مخفی و ارتباط وی با این‌گونه محافل شد. میرزا با یکی از انجمنهای مخفی ارتباط یافت و مخفیانه در جلسات این انجمن شرکت می‌نمود. این انجمن که از سال ۱۳۲۲ق. فعالیت خود را در تهران آغاز کرده بود توسط سید محمد طباطبایی و ناظم‌الاسلام تأسیس شد و اعضای آن را افرادی چون سید برهان‌الدین خلخالی، ادیب بهبهانی، شیخ محمد شیرازی، میرزا احمد کرمانی ذوالریاستین تشکیل می‌دادند. این انجمن در ابتدا به مسائلی چون تجددگرایی، عدم‌کفایت دولتمردان، قانون‌خواهی، تأسیس مدارس و همچنین قرائت نشریات روز و کتبی چون سیاحتنامه ابراهیم بیگ، یک کلمه و کتب ملکم می‌پرداخت. انجمن جلسات خود را به صورت سری در منازل اعضایش تشکیل می‌داد، و دارای یک نظامنامه ۱۵ ماده‌ای بود که ناظم‌الاسلام فقط ۹ ماده آن را شرح داده و از

۱. «مدافعه وطن»، جلد‌المتن، شماره ۲۲، اول ذیحجه ۱۳۲۲، ص ۱۳.

۲. «مدافعه وطن»، جلد‌المتن، شماره ۱۶، ۱۳ شوال ۱۳۲۳، ص ۱۳.

پرداختن به شش ماده آن به علت محرمانه بودن پرهیز کرده است.^۱ ساختار این انجمن به این شکل بود که با افزایش جمعیت، شاخه دیگری از انجمن فعالیت خود را آغاز می‌کرد.^۲ اعضای انجمن مخفی از مخالفان جدی عین‌الدوله صدراعظم بودند و در اکثر جلسات بحث درباره حکومت وی بود.

میرزا آقا، با وجود شرکت در جلسات این انجمن مخفی، مناسبات خود با عین‌الدوله را تا بدانجا رساند که صدراعظم از وی که داعیه قانونخواهی داشت تقاضای تدوین قانون کرد. میرزا آقا نیز پذیرفت و این کار را انجام داد. ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان مدعی است که نسخه‌ای از این قانون نزد وی موجود است و وعده چاپ آن را می‌دهد ولی متأسفانه به وعده خود عمل نمی‌کند تا مشخص شود که منبع نگارش این قانون چه بوده است.^۳ به هر حال این قانون تدوین شد و به دست عین‌الدوله رسید. او نیز آن را به میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله ارجاع داد تا مطالعه کند و نظر خود را اعلام کند. ممتازالدوله پس از بررسی این قانون، آن را مناسب زمان ندانست و به میرزا آقا گفت: «خیلی تند رفتید؛ این مرد به خیال خواهد افتاد و سوءظن از تو حاصل خواهد نمود.»^۴ میرزا اسماعیل ممتازالدوله که عضو لژ بیداری ایران، آشنا به قوانین ممالک اروپایی و تجددطلب بود این قانون اساسی را مناسب نمی‌دانست؛ پس، از عین‌الدوله که نماد حکومت سنتی قاجار بود نمی‌توان انتظار داشت که آن را تصویب کند و این قانون سرانجام مورد قبول واقع نشد.

میرزا آقا اصفهانی در راستای فعالیتهای خود به لژ بیداری ایرانیان که اولین لژ رسمی فراماسونری در ایران بوده پیوست. البته زمان ورود او به لژ مشخص نیست چرا که نام او در لیست اعضای این لژ تحت عنوان اعتمادالملک آمده و او این لقب را بعد از مشروطه گرفته است.^۵

ولی نوع فعالیت وی حاکی از آن است که او از ابتدای شکل‌گیری این لژ (۱۳۲۴ق) عضو آن بوده است. مدعای دیگر عضویت او در این لژ تأسیس کتابخانه ملی توسط وی و افرادی چون میرزا محمدعلی خان نصرت‌السلطان، سید نصرالله تقوی، سید

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. پیشین، ج ۲، ص ۲۳۰.

۴. پیشین.

۵. شایان ذکر است که نام وی در فهرست ابراهیم حکیمی در تاریخ فراماسونری و فراموشخانه آمده است ولی در مجموعه اسناد بایگانی لژ بیداری ایران نامی از وی نیست. برای مقایسه رک: حمید شاه‌آبادی. تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۸، صص ۳۲۹-۳۲۵ و اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراماسونری.

ج ۲، ص ۴۴۸.

جمال‌الدین واعظ و حاج میرزا نصرالله ملک‌المکلمین^۱ می‌باشد چرا که تأسیس این گونه کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌ها از اهداف فراماسونری بوده است. این کتابخانه در صفر ۱۳۲۴^۲ افتتاح شد. مجدالاسلام در روزنامه ادب درخصوص خیر تأسیس این کتابخانه نوشت:

... این اوقات به همت جناب مستطاب فاضل معظم آقا میرزا آقا اصفهانی مجلسی مرکب از جمعی از غیرتمندان در خانه مشارالیه تشکیل یافته؛ در این مرحله بحث‌ها نموده عاقبت با اقداماتی سریعه به افتتاح کتابخانه مفصل موفق گردیدند.^۳

محل کتابخانه در خیابان ناصری بود و در آغاز تشکیل، بسیاری جذب آن شدند و کمک مالی به این کتابخانه کردند. از جمله عین‌الدوله و حاج شیخ فضل‌الله نوری را باید نام برد که هنوز از مقصود تأسیس این کتابخانه آگاه نبودند.

... سرلوحه آن دفتر موشح است به اسم مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اقدس افخم اتابک اعظم که الحق وجود مقدسش سردفتر ترقی‌طلبان و پیشقدم وطن‌پرستان است و علاوه بر تمجیدات فوق‌العاده و تشویقات بی‌اندازه که از تأسیس این اساس مقدس فرمودند مبلغ یکصد تومان هم اعانه کرم فرمودند.^۴

کتابخانه ملی علاوه بر کارکرد کتابخانه‌ای پوششی برای تجمع اعضای لژ بیداری بود تا بدون وحشت از هرگونه نظارتی به فعالیت بپردازند. به قول تقی‌زاده، هر که سرش درد می‌کرد به آنجا می‌رفت؛^۵ و ناظم‌الاسلام نیز این مکان را محل تجمع روشنفکران و وطن‌پرستان معرفی کرده است.^۶ البته کارکرد علمی این کتابخانه را نباید با کارکرد سیاسی آن درهم آمیخت و بررسی بعد فرهنگی کتابخانه ملی خود تحقیقی دیگر است. این دوره مقارن بود با زمانی که شبنامه‌های زیادی در مخالفت با عین‌الدوله

۱. این سه نفر یعنی ملک‌المکلمین، سید نصرالله تقوی و سید جمال اصفهانی از اعضای مؤسس انجمن شبیه ماسونی کمیته انقلاب بودند که در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۲ در باغ سلیمان خان می‌کده اولین جلسه خود را تشکیل دادند. رک: مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، کتابخانه سفراط، ۱۳۲۹، ج ۲، صص ۸-۱۶.

۲. روزنامه ادب سال پنجم، شماره ۱۸۲، ۱۷ صفر ۱۳۲۴. تاریخ افتتاح این قرائتخانه را در همین زمان ذکر کرده است. ناظم‌الاسلام نیز در تاریخ بیداری ایرانیان تأسیس این کتابخانه را ضمن شرح گرفتاری میرزا آقا در سال ۱۳۲۴ توضیح داده است، ولی مهدی ملک‌زاده در تاریخ انقلاب مشروطیت تأسیس این کتابخانه را در سال ۱۳۲۲ می‌داند. رک: مهدی ملک‌زاده، تاریخ مشروطیت ایران، همان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. روزنامه ادب، سال پنجم، شماره ۱۸۲، ۱۷ صفر ۱۳۲۴، ۴. پیشین.

۵. ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد بزره، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸، ص ۱۱۸.

۶. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۲۳۰.

صدراعظم منتشر می‌شد و انجمنهای مخفی نیز بر فعالیت خود می‌افزودند. از سوی مشروطه‌خواهان برای تشکیل عدالتخانه و عزل عین‌الدوله، که خواسته بست‌نشینان در مهاجرت صغری بود، تحریکات فراوانی در جامعه صورت می‌گرفت. از این رو، مظفرالدین شاه در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ طی حکمی به عین‌الدوله دستور داد:

به موجب این دستخط صریح به شما می‌گوییم اشخاصی که محرک فتنه و فساد شده و بعضی فضولها می‌کنند از هر طبقه و هر قبیل که باشند، اعم از وزرا و شاهزادگان واعانی و ادانی هر کس و داخل هر کار و خدمت هستند تکلیف شمامست که وضع آنها را معلوم کرده بدون هیچ ملاحظه خودتان را در تنبیه و تبعید و سیاست آنها مسئول و مختار بدانید.^۱

مجموعه این عوامل باعث شد تا عین‌الدوله با قاطعیت درصدد شناسایی عوامل انتشار شینامه‌ها و مخالفان فعال خود برآید. او با آگاه شدن از حضور میرزا آقا در این فعالیتها از وی خواست که ایران را ترک کند ولی این هشدار نیز مؤثر نبود.^۲ از سوی دیگر، در ۱۹ ربیع‌الثانی جلسه‌ای بنابه دعوت میرزا حسن رشیدی در منزل وی با حضور میرزا آقا اصفهانی، احمد مجدالاسلام کرمانی، محمدحسین ذکاءالملک و ناظم‌الاسلام تشکیل شد که در اعتراض به سانسور و شیوه نظارت بر مطبوعات بود. در این جلسه میرزا حسن رشیدی به وزیر انطباعات انتقاد تندی کرد، گزارش این جلسه به عین‌الدوله داده شد. به منظور جلوگیری از تشکیل این‌گونه محافل و جلسات شبانه انجمنهای مخفی و پخش شینامه در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ به دستور نیرالدوله حاکم تهران حکومت نظامی برقرار شد. ولی این اقدام نیز مؤثر نبود و باز هم گزارشهایی از تشکیل این‌گونه جلسات به اطلاع عین‌الدوله رسید که باعث شد تا در عصر روز ۲۱ ربیع‌الثانی حاکم تهران نیرالدوله را احضار و حکم دستگیری میرزا آقا اصفهانی، احمد مجدالاسلام و میرزا حسن رشیدی سه عامل عمده این تحریکات را صادر نماید. عین‌الدوله در مورد دستگیری میرزا آقا به نیرالدوله اظهار داشت:

... میرزا آقا اصفهانی را هم که گاهگاهی در روزنامه جبل‌المتین کلکنه فضولها می‌کند و با رشیدی هم مربوط است و در جلسات او شرکت دارد او را هم خوب می‌شناسم؛ زبان دراز کج سلیقه خودپسند آزادخواهی است و بی‌تقصیر نیست؛ او هم باید با اینها تبعید شود.^۳

۱. جواد شیخ‌الاسلامی. قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر. تهران، کیهان، ۱۳۶۷، ص ۹۱.
۲. احمد مجدالاسلام کرمانی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ سفرنامه کلات. مقدمه و تحشیه: محمود خلیل‌پور. اصفهان، دانشگاه اصفهان، بی‌ناج ۱، ص ۱۶۰.
۳. شمس‌الدین رشیدی. سوانح عمری. تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲، ص ۹۸.

این حکم دستگیری به خوبی نشان‌دهنده فراست صدراعظم در شناسایی عوامل آشوب تهران بود. نیرالدوله سریعاً برای اجرای حکم عمل کرد و در روز جمعه ۲۲ ربیع‌الثانی میرزا حسن رشديه و ۲۳ ربیع‌الثانی نیز میرزا آقا و سپس مجدالاسلام دستگیر شدند.^۱ میرزا آقا در روز ۲۳ ربیع‌الثانی توسط عین‌الدوله به منزلش احضار شد ولی موفق به ملاقات با وی نشد و بنابه حکم عین‌الدوله به منزل نیرالدوله رفت و از منزل نیرالدوله نیز بدون آنکه به وی توضیحی داده شود به کهریزک منتقل شد.^۲ در کهریزک با میرزا حسن رشديه و مجدالاسلام همسفر شده و در شهر مشهد خراسان محبوس شدند. میرزا آقا اصفهانی علل مختلفی برای تبعید خود برشمرده است که عبارت بودند از توطئه‌های امیربهداد جنگ نزد عین‌الدوله، رنجش عین‌الدوله از وی به خاطر نوشتن مطلب در خصوص عدالتخانه و زیر بار ممیزی وزارت انطباعات نرفتن، کینه نیرالدوله از وی به خاطر حمایت از ماجرای محمدرضا مجتهد کرمان و عزل ظفر السلطنه از حکومت کرمان.^۳

در مشهد این سه تن به توافق رسیدند که با آصف‌الدوله حاکم خراسان ملاقات کنند و از وی بخواهند که برای رهایی آنان نزد عین‌الدوله وساطت کند تا میرزا آقا به اسلامبول برود، میرزا حسن رشديه نیز در خراسان مدیریت مدرسه‌ای را برعهده بگیرد و مجدالاسلام نیز به غیر از تهران در هر جا که صلاح باشد سکنی گزیند.^۴ ولی این ملاقات نتیجه مورد نظر را تأمین نکرد و پس از سه روز آصف‌الدوله در تلگرافی از عین‌الدوله خواست تا با توجه به ناآرامی اوضاع این سه نفر را یا به سیستان یا به کلات تبعید کند تا: «... از مرثی و منظر مردم دور و از مراوده و مکاتبه با همدستان خود ممنوع و مهجور باشند»^۵

صدراعظم نیز با تبعید به کلات موافقت کرد و بلافاصله این امر صورت گرفت. میرزا آقا در کلات تلگرافی برای سید محمد طباطبایی شرح گرفتاری خود را داد، از سویی در این تلگراف به بدگویی از عین‌الدوله پرداخت و ابراز خوشحالی کرد که دستگیری وی

۱. شمس‌الدین رشديه در سوانح عمر در مورد دستگیری رشديه و اصفهانی روایت متفاوتی با روایت مجدالاسلام دارد. او می‌نویسد که میرزا آقا که برای ملاقات با میرزا حسن رشديه آمده بود به همراه او دستگیر شد و هر دو به نزد عین‌الدوله برده شدند؛ ولی مجدالاسلام در سفرنامه کلات می‌نویسد که ابتدا با میرزا حسن رشديه در کهریزک ملاقات کرده و به نقل دستگیری رشديه از زبان خودش می‌پردازد و بعد میرزا آقا در کالسکه‌ای جداگانه به این دو ملحق می‌شود. رکن: سوانح عمر، ص ۹۹ و تاریخ انقلاب مشروطیت ایوان؛ و احمد مجدالاسلام. سفرنامه کلات. اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۷. ص ۵۸.

۲. سفرنامه کلات. ج ۱. ص ۱۶۱.

۳. پیشین، ص ۱۵۱-۱۵۵.

۴. پیشین، ص ۱۶۵.

۵. پیشین، ص ۱۸۴.

موجب شد تا بر شایعه روابط دوستانه او و عین‌الدوله خط‌بطلان‌کشیده شود: اما شکر این است که بعضی از دوستان همچو تصور کرده بودند که این مرد از من دلخوشی دارد و من با او همعقیده هستم؛ ولی هر چه تصور می‌کنم جز آنکه دستورالعملی از من خواست در ۲۴ شهر صفر فرستادم که اساس یک سلطنت مشروع قانونی بود، از آن تاریخ به بعد از من دلسرد شده بود.^۱

او همچنین از کلات تلگرافی برای سی تن از رجال تهران ارسال کرد و از آنان خواست تا نزد عین‌الدوله از او وساطت کنند تا به دوره تبعید وی پایان دهد و او از راه کلات به روسیه رهسپار شود.^۲ البته این تلاشها بی‌ثمر ماند تا اینکه جریان مشروطه‌خواهی شدت گرفت. مخالفان عین‌الدوله موفق شدند و در نهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ او از سمت خود کناره گرفت و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به جای وی به صدارت منصوب شد. میرزا آقا و مجدالاسلام بلافاصله تلگراف تبریکی خطاب به صدراعظم جدید ارسال نموده این انتصاب را «به هزار زبان به ملت و مملکت ایران تبریک و تهنیت» گفتند.^۳ میرزا، خود، تلگرافهای تبریک جداگانه‌ای برای مشیرالدوله و شیخ فضل‌الله نوری و سید محمد طباطبایی مخابره کرد. در تلگراف خود خطاب به مشیرالدوله به صورت غیرمستقیم تقاضای آزادی نمود.^۴ مشیرالدوله نیز در تلگرافی به میرزا آقا و مجدالاسلام وعده آزادی داد و سرانجام در ۲۴ جمادی‌الثانی حکم آزادی آنان صادر شد؛ ولی مشیرالدوله از سوی مظفرالدین شاه از آنان خواست برای حفظ آرامش و پرهیز از ایجاد آشوب در جامعه پس از آزادی از آمدن به تهران اجتناب ورزند.^۵ بنابر همین حکم میرزا آقا اصفهانی به اسلامبول بازگشت و فعالیت تجاری و سیاسی خود را در این شهر از سر گرفت. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پس از مدت کوتاهی میرزا درصدد برآمد انجمنی از بازرگانان ایرانی در اسلامبول و طرابوزان تشکیل دهد و به همین منظور در ۲۸ صفر ۱۳۲۵ از بیست و چهار نفر تاجر سرشناس ایرانی و مستشار سفارت صفاءالملک و مؤیدالوزاره کنسول اسلامبول در منزل خود دعوت به عمل آورد. در این نشست بین تاجران ایرانی قرارداد اتحاد و اتفاق بسته شد و برای محکم نمودن این قرارداد هر یک از حاضران به قرآن قسم یاد کردند. هدف از تشکیل این انجمن رفع مشکلات جاری و حل اختلافات میان تاجران ایرانی و در ضمن هدف اصلی آن مقابله با نفوذ سفارت ایران در امور فرهنگی مربوط به ایرانیان

۱. تاریخ بیداری ایرانیان ج ۲، ص ۴۴۶.
 ۲. سفرنامه کلات، ج ۲، ص ۲۷۴.
 ۳. پیشین، ص ۳۹۸.
 ۴. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۵۴۳.
 ۵. سفرنامه کلات، ج ۲، ص ۴۴۲.

مقیم اسلامبول و طرابوزان بود تا انجمن بتواند به جای سفارت عمل کند و این‌گونه امور را خود برعهده گیرد، چنانچه در عهدنامه به صراحت به این موضوع اشاره شده بود: مدتی است در بین ایرانیان مقیمین علیه یک نفاق، که به هیچ‌وجه نمی‌شود از مبدأ آن صحبت کرد، مشاهده می‌شود. رفته‌رفته کار را به جایی کشانیده‌اند که باعث تأخیر و تعطیل امورات خیریه و تزییع حقوق ضعفای ملت شده و در هر مسئله از مسائل واقعه منافع قومیه فدای اغراض شخصی می‌شود...^۱

دو عضو سفارت در این مجلس حکم ناظر را برعهده داشتند و به عضویت آن در نیامدند. ارفع‌الدوله سفیرکبیر ایران از طریق کارکنان سفارت از این جلسه آگاه شد و بلافاصله در مقابل آن عکس‌العمل نشان داد، از تشکیل این انجمن اظهار نارضایتی نمود و آن را مخالف با قوانین عثمانی دانست. ارفع‌الدوله برای جلوگیری از انعقاد این انجمن مأموری به نزد میرزا آقا اصفهانی فرستاد و از او خواست تا با توجه به سابقه پیشین خود در ایران انجمن را بر هم زند و گرنه او را از عثمانی اخراج خواهد کرد.^۲ دولت عثمانی نیز، با توجه به اوضاع کشور همسایه خود، بسیار طبیعی بود که از تشکیل این‌گونه انجمنها استقبال نکند و به همین جهت به سفارت ایران اخطار داد که جلوی فعالیت این انجمن گرفته شود و میرزا آقا نیز تبعید شود. در پی این حکم خان والده (محل سکونت ایرانیان در اسلامبول) توسط پلیس عثمانی محاصره شد، سفارت ایران برای حل این قضیه هیچ دخالتی نکرد و از دولت عثمانی حمایت کرد. دیگر بازرگانان ایرانی تلاش بسیار برای حل ماجرا به شیوه مسالمت‌آمیز به عمل آوردند و از سفارت ایران امداد جستند که بی‌نتیجه بود؛ حتی سفارت را تهدید کردند که چنانچه میرزا آقا تبعید شود همگی اسلامبول را ترک خواهند کرد.^۳ این ماجرا یک هفته به طول انجامید و برای ایرانیان مقیم اسلامبول بحران ایجاد کرد تا اینکه ماجرا با تبعید میرزا آقا اصفهانی پایان یافت. اما این داستان در ایران واکنشهای مختلفی را در پی داشت. نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی در حضور معاون وزارت خارجه به بحث درخصوص عملکرد سفیر ایران میرزا رضاخان ارفع‌الدوله در این جریان پرداختند، سیاسی بودن انجمن را به کلی مردود دانسته و ارفع‌الدوله را محکوم شناختند.^۴ در انجمن تبریز نیز مکتوب تجار اسلامبول قرائت شد که به شرح ماجرا پرداخته و وظیفه ارفع‌الدوله را «حفظ حقوق ملت

۱. روزنامه انجمن، سال اول، شماره ۷۶، ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، ص ۳ و ۴.

۲. محمدعلی تهرانی کاتوزیان، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران،

شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹، ص ۶۲۶.

۳. همان، ص ۱۲۸.

۴. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، ص ۱۱۰.

و دولت^۱ دانسته بودند. ارفع الدوله، در پی این محکومیتها در مکتوبی به مجلس شورای ملی پاسخ گفت و خود را از هرگونه اتهامی میرا دانسته دولت عثمانی و وزارت خارجه ایران را در این جریان مقصر اصلی قلمداد کرد و از تلاشهای خود برای حل این ماجرا می‌نویسد:

... با وجودی که ناخوش بودم از رختخواب برخاسته به سرای سلطانی رفته عین ضمانتنامه را از لحاظ سلطان گذرانیده و مذاکرات نموده گفتم مراقبت تام خواهم گذاشت که در ممالک عثمانی ایرانیها تشکیل انجمن نکنند. فی الفور امر صادر کردم که پولیس [پلیس] و خفیه را از اطراف خان والده بردارند و از تبعید آقا میرزا آقا صرف نظر نمایند... حضرات بانیان انجمن عوض تشکر از خدمات بنده که آبروی صد هزار نفر ایرانیان مقیمین ممالک عثمانی را حفظ کرده و نگذاشته‌ام خیال تشکیل انجمن در ممالک عثمانی بین آنها منتشر شده دوچار [دچار] هزارگونه مشکلات و ناگواری بشوند...^۲

اما ارفع الدوله در خاطرات خود به کلی روایت دیگری از ماجرا را حکایت می‌کند. در شرح این ماجرا، ابتدا زمان حدوث را به اشتباه ذکر کرده آن را مربوط به زمان بسته شدن مجلس دانسته است و علت پیش آمدن این جریان را باج‌خواهی میرزا آقا از او و تقاضای انتصاب خود به سمت کنسولی طرابوزان ذکر نموده که چون با خواسته‌اش مخالفت شده میرزا آقا اسلامبول را ترک گفته و به سوی تهران حرکت کرده در طی راه در میان ایرانیان به بدگویی و توطئه برضد ارفع الدوله پرداخته است.^۳

میرزا آقا در نیمه ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به تبریز وارد شد. سابقه آزادیخواهی او و اخراجش از عثمانی، آن هم توسط فردی چون ارفع الدوله، بر محبوبیت وی افزود. بسیاری از اهالی شهر و اعضای انجمن تبریز تا پل آجی به استقبال او رفته باشکوه فراوان او را به تبریز آوردند.^۴ پس از ورود به تبریز بلافاصله در جلسات انجمن ملی تبریز شرکت کرد و به صورت یکی از اعضای فعال و مؤثر این انجمن در آمد. از این زمان او که در اشعار خود از تخلص مجاهد استفاده می‌کرد به همین عنوان نامیده شد. ورود او به تبریز مصادف با بلوای ماکو بود که در نتیجه حضور میرزا جعفر زنجانی در خوی و

۱. روزنامه انجمن تبریز، شماره ۷۶، سال اول، ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲. «سواد لایحه که از طرف سفارت کبرای اسلامبول به توسط وزارت خارجه به مجلس دارالشورای کبرای ملی ایران تقدیم شده است»، روزنامه اطلاع، ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۳. ایران دیروز، خاطرات پرنس ارفع‌الدوله، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۲۵، ص ۲۴.

۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۲۵، ص ۲۴۰.

مخالفت اقبال السلطنه با حضور وی و فعالیتهای انجمن ایالتی ماکو و خوی ایجاد شده بود. میرزا جعفر زنجانی همراه با عده زیادی مجاهد از قفقاز به خوی آمد و از سوی (کمیته اجتماعیون عامیون) ایرانیان در قفقاز مأمور شد تا به پیشرفت مشروطه در خوی کمک کند.^۱ تحریکات این گروه که بسیار تندرو بودند بر آشوب منطقه افزود و به زد و خورد نیروهای اقبال السلطنه ماکویی و مجاهدین خوی منجر شد. میرزا آقا، که از مخالفان جدی صدارت مجدد امین السلطان بود، حضور او را یکی از عوامل این آشوبها می دانست، خصوصاً که تلگراف امین السلطان به سردار ماکو تأکیدی بر این امر بود. او در این تلگراف از اقبال السلطنه می خواست مأیوس نشود و «در سر حد با کمال غیرت و دلگرمی» مشغول خدمت باشد.^۲ میرزا آقا اصفهانی در یکی از جلسات انجمن تبریز در خصوص امین السلطان اظهار داشت:

... از روزی که وارد خاک ایران شده است آشوب و فتنه در هر نقطه از نقاط ایران سربلند کرده و کلیه این اغتشاشات پس از ورود این شخص حادث شده است؛ تا وقت فرصت فوت نشده هر چاره در کار خود دارید و می دانید، بنمایید...^۳

او میرزا علی اصغر خان امین السلطان و رضاخان ارفع الدوله را همدست یکدیگر برای اضمحلال مشروطیت می دانست و در جلسات انجمن تبریز به شدت برضد این دو تبلیغ می کرد. به هر حال چندان طول نکشید که چاره‌ای برای امین السلطان اندیشیدند و با ترور او میرزا آقا ابراز شادی و خرسندی کرد و در جلسه انجمن تبریز گفت:

... آقایان، دست غیبی کار را صورت داد؛ می توانم به شماها امیدواری بدهم که بعد از این در توجه حضرت مهدی عجل الله فرجه تمام این سختیها و مشکلات به خودی خود مرتفع و به مقاصد مشروطه و مشروع خواهان نائل بشویم...^۴

در جریان برخوردهای خان ماکو و مجاهدین خوی، میرزا جعفرخان مجاهد در نبرد سکمن آباد به دست قوای اقبال السلطنه کشته شد. مجاهدان، به تلافی این عمل، در خوی دست به قتل دو تن از بزرگان شهر زدند که بر آشوب افزود. در همین زمان نیز مجلس شورای ملی در تلگرافی به انجمن تبریز تقاضا کرد^۵ دو نماینده دیگر از ایالت آذربایجان انتخاب شوند. در انتخابات انجمن، میرزا آقا مجاهد از سوی طبقه تجار به

۱. پیشین، ص ۴۷۰.

۲. پیشین، ص ۲۲۹.

۳. روزنامه انجمن تبریز، شماره ۹۹، سال اول، ۳ جمادی الاول ۱۳۲۵، ص ۳۲۸.

۴. پیشین، شماره ۱۲۹، سال اول، اول رجب ۱۳۲۵، ص ۴۶۶.

۵. پیشین، شماره ۱۲۴، سال اول، ۲۴ شعبان ۱۳۲۵، ص ۵۲۷.

وکالت انتخاب شد و ۲۶ شعبان به قصد تهران حرکت نمود. این انقلاب در همین زمان مخالفت بسیاری از صاحب نظران را برانگیخت. چنانچه ثقة الاسلام به مخالفت با وی برخاست و در مجلسی که برای گفت و گو بین میرزا آقا و وی ترتیب داده شده بود به صراحت او را مناسب نمایندگی ندانست و او را آشوب طلب خواند. البته این دیدار به صلح خاتمه یافت و در مکتوبی از مستشارالدوله و حاجی میرزا آقافرشی خواست تا با وی در تهران کنار بیایند.^۱

انجمن ایالتی تبریز برای حل غائله خوی با نظر حاکم جدید، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، یک هیئت شش نفره را به ریاست منوچهر میرزا مقتدرالدوله به خوی اعزام کرده بود و این گروه به مدت یک ماه برای حل این مسئله تلاش کرد. اما مردم و انجمن تبریز از میرزا آقا خواستند که حرکت به تهران را به تعویق بیندازد و در ختم غائله خوی و ماکو اهتمام ورزد. این خواسته از سوی میرزا پذیرفته شد؛ به همین جهت، میرزا در ۲۸ شعبان همراه با دو تن از اعضای انجمن، میرزا غفار زونوزی و میریعقوب مجاهد، راهی خوی شد.^۲ این گروه در سوم رمضان به خوی رسید و با ورود این گروه به خوی «اهالی، بازار و دکاکین را باز کرده مشغول کسب و کار خودشان هستند و بعد از ورود جناب آقا میرزا آقا تا یک اندازه از حدت مخالفت با عشایر و خوانین ماکو افتاده و تمکین به اجرا امر صلح خواهند نمود.»^۳ هیئت قبلی تقریباً به توافقاتی برای حل غائله بین طرفین رسیده بود و مسئله موجود، آزاد کردن اسرا از سوی دو طرف درگیر بود.^۴ میرزا آقا جلسه‌ای در پنجم رمضان با خانهای ماکو و خوی برگزار کرد و از سویی در تلگرافی از اقبال السلطنه خان ماکو خواست تا به آزاد کردن اسرا سرعت دهد^۵ که این اقدام صورت گرفت و اسرا آزاد شدند. او سپس صلحنامه‌ای بین طرفین درگیر منعقد کرد. این عمل برای وی امتیازی محسوب شد. انجمن تبریز و انجمن خوی از وی بسیار تقدیر کردند و همچنین در انجمن ملی اصفهان نیز از وی تقدیر شد. این انجمن تلگراف زیر را به میرزا آقا مخابره کرد:

۱. نامه‌های تبریز. از ثقة الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت). به کوشش ایرج افشار. تهران، فرزاد روز، ۱۳۷۸، ص ۵۴.

۲. میرزا عبدالامیر شیخ الاسلام. دو سند از انقلاب مشروطه ایران. تهران، توکا، ۲۵۳۶، ص ۶۵.

۳. روزنامه انجمن، ص ۵۵۸. ۴. دو سند از انقلاب مشروطه ایران، ص ۶۹.

۵. کسروی در تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد که میرزا آقا در این سفر به تنهایی به ملاقات اقبال السلطنه رفت و در این ملاقات از وی پول دریافت کرد ولی در گزارش میرزا عبدالامیر شیخ الاسلام عضو هیئت شش نفره اشاره‌ای به این ملاقات نشده است. ر.ک: دو سند از انقلاب مشروطه، ص ۶۶؛ تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۷۳. در این مقاله نیز به گزارش شیخ الاسلام استناد کرده‌ایم.

توسط انجمن محترم خوی، جناب آقا میرزا آقا زید اجلاله: از حسن کفایت و اقدامات مجدانه در پاس حقوق دولت و حفظ اصلاح ملت و اطفا نائره فساد و ترتیب موجبات اتفاق و اتحاد که موجب آسایش عباد است نهایت تشکر را برای عموم اهالی اصفهان بلکه تمام ممالک ایران حاصل آمد. خداوند امثال جناب عالی را زیاد و اصلاحات عاقلانه مملکت را آباد و تمامی را قدردان این‌گونه رجال کافی فرماید. حاجی شیخ محمدتقی و حاجی شیخ نورالله - انجمن ملی.^۱

میرزا آقا که در میان راه به هیئت حل اختلاف رسیده بود و کاری تمام شده را به پایان رساند ناگهان تبدیل به قهرمان ملی شد. در ۱۴ رمضان ۱۳۲۵ با بدرقه انجمن ملی و اهالی تبریز به عنوان نماینده تبریز به تهران رفت. در نهم ذی‌القعدة تلگرافی از قزوین خیر ورود او را در این روز به تهران داد.^۲ پس از ورود به مجلس به عضویت در کمیسیون مالی انتخاب شد. او در یکی از جلسات مجلس، پس از آنکه نظام‌السلطنه اعضای کابینه خود را معرفی کرد، نطقی بلندبالا برای دولت جدید نمود و از اعضای دولت خواست تا با نگاهی به خواسته‌های مردم که اجرای قانون اسلامی است کوشش نمایند تا سعادت ملت فراهم شود.^۳

پس از واقعه سوء قصد به جان محمدعلیشاه نظرات گوناگونی در خصوص آمران و عوامل آن در مجلس مطرح شد. برخی از نمایندگان آنها را خارجی معرفی کردند ولی میرزا آقا با تقسیم گروهها به سه دسته مستبد، مشروطه و مخربه معتقد بود که این عمل را گروههای داخلی انجام داده‌اند و مجلس باید جلوی گروه مخرب را بگیرد و مانع از رشد و نفوذ آن گردد.^۴ در همین زمان واقعه ترور محمدرضاخان قوام‌الملک در شیراز پیش آمد و در پی آن آشوب در فارس ایجاد شد. به همین منظور برای بررسی اوضاع فارس جلسه غیرعلنی مجلس در روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۲۶ تشکیل شد. در این جلسه تقاضای انجمنها نیز مورد بحث قرار گرفت که در لایحه‌ای از مجلس تقاضا کرده بودند تا با احضار شش نفر نصیرالملک، معتمد دیوان، سالارالسلطان (فرزند قوام)، خبیرالملک، نصرالدوله (فرزند قوام)، مدیرالسلطنه - به تهران، آرامش را در شیراز برقرار کنند. میرزا آقا به مخالفت با این پیشنهاد پرداخت و آن را مخالف با قانون اساسی دانست. همین مسئله باعث شد تا انجمنها به انتقاد از وی بپردازند و او در جلسه علنی ۱۴ صفر مجلس در این خصوص ابتدا به تعریف جلسه علنی و غیرعلنی پرداخت:

۱. موسی نجفی. اندیشه سیاسی و تاریخ بیدارگرانه حاج آقا نورالله. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۹، ص ۲۳۶.

۲. روزنامه جبل‌المین، سال اول، ش ۱۸۷، تهران، ۹ ذوالقعدة ۱۳۲۵، ص ۴.

۳. مذاکرات مجلس، ۱۶ ذوالقعدة ۱۳۲۵، ص ۴۱۴.

۴. مذاکرات مجلس، ۲۶ محرم ۱۳۲۶، ص ۴۷۰.

... مجالسی که سرأ تشکیل می‌شود برای این است که مطلب در خارج بروز نکند و ما می‌بینیم در غالب مجالس سری بعضی تماشاچیهای محترم حاضر می‌شوند و می‌نشینند. در این صورت معلوم نیست که مطلب که در خارج درج می‌شود از طرف وکلاست یا از طرف تماشاچیهای محترم...^۱

سپس در ادامه به انتقاد از این رویه انجمنها افزود:

... شنیدم که گفته‌اند انجمنها از تو دل‌سرد و مکدر شده‌اند و شما توهین به انجمنها کرده‌اید. بنده امروز می‌خواهم حدود خودمان و انجمنها را معلوم و معین کنم و این مجلس به واسطه مشیت ازلیه احداث شده و به منزله مشیت ازلیه است نسبت به انجمنها... پس این مجلس و انجمنها لازم و ملزوم یکدیگرند و انجمنها باید نظارت در اجرای قوانین موضوعه از مجلس داشته باشند در صورتی که مجلس با یک وزیر مسئولی گفت وگو کنند بر وفق قانون کسی حق ایراد و تعرض ندارد...^۲

او در همین نطق خود از انجمنها به صراحت خواست تا حد و مرز خود را بشناسند.^۳ همین مسئله باعث شد تا قهرمان محبوب ملی دیروز تبدیل به مستبیدی منفور شود. روزنامه مساوات اولین حمله را به میرزا آقا آغاز کرد و در شماره هفدهم خود مورخ ۱۲ صفر ۱۳۲۶ در مقاله‌ای تحت عنوان مشروطه فارس ابتدا به شرح رویدادهای فارس پرداخت و سپس در تفسیری تحت عنوان مساوات که دیدگاه خود روزنامه بود به‌طور مستقیم به این شرح به میرزا آقا اهانت کرد:

کسانی که امروز ملت ایران حفظ خون و ناموس خود را از آنان منتظرند، ای خاک بر دهن مساوات، آسوده نشسته در عوض آنکه مطالبه خون به ناحق ریخته بزرگان دین و جمعی از مسلمین کنند و پسران قوام را که مرتکب این عمل ناگوار و باعث این مصیبت عظمی شدند به حکم قانون اسلام مجازات و قصاص کنند، بر خلاف، روز جمعه دهم یکی از خائنین که اسمش جریده را کتیف می‌کند احمقانه قانون اساسی را بهانه اقرار داده که چرا باید این شش نفر را تبعید کرد و با قانون اساسی مخالفت نمود. حیف که این نادان خودپسند نمی‌داند قانون چیست و مورد استثنا قانون کجاست. امروز بر هیچ کس جز این ابله پوشیده نیست که همه قوانین دنیا در جمیع ممالک مفسد را تبعید یا حبس ابدی می‌کند. هنوز این بیچاره بین مقصر سیاسی و مقصر جنایتی تمیز نداده...^۴

۱. مذاکرات مجلس، ۴ صفر ۱۳۲۶، ص ۴۸۶.

۲. پیشین.

۳. مذاکرات مجلس، ۱۴ صفر ۱۳۲۶، ص ۴۸۶.

۴. روزنامه مساوات، سال اول، شماره ۱۷، ۱۲ صفر ۱۳۲۶، ص ۷.

گردانندگان اصلی این روزنامه سیدمحمدرضا مساوات و سیدعبدالرحیم خلیجی از اعضای کمیته ملی انقلاب بودند و به دیگر انجمنها خط و ربط می‌دادند. مقاله سوز درونی را موقع اظهار رسید در شماره ۱۸ روزنامه مساوات مجدداً به میرزا آقا و دیگر وکلا حمله کرد.^۱ میرزا آقا به همین مناسبت در جلسه علنی ۲۵ صفر مجلس به انتقاد از تندرویهای این روزنامه پرداخت و این روزنامه را متهم به استبداد و ایجاد نفاق و اختلاف در بین مجلس و ملت نمود. او در نطق خود شیوه نقد مقاله را مردود دانست و اظهار داشت: انتقاد در همه جا صحیح است؛ می‌نویسند و بر نطق وکلا اعتراض می‌نمایند، اما نه این طوری که در این روزنامه نوشته شده است؛ و استبداد از هر جا که بروز کند همان استبداد است و محرک آن هم مستبد می‌باشد... من به این ملت می‌گویم که نباید عقب هر صدارفت. اینها شبها را با اشخاصی سروکار دارند و روزها القا شبهه و فتنه می‌نمایند...^۲

این نطق میرزا آقا را بلافاصله حسین قلی خان نواب پاسخ داد و ایرادات میرزا آقا را اتلاف وقت مجلس خواند و اعتراض به روزنامه را وارد ندانست. سرانجام، این بحث به قهر رئیس مجلس، احتشام السلطنه و ترک جلسه توسط وی منجر شد. این مسائل باعث شد تا میرزا آقا از محافلی چون کتابخانه ملی^۳ بیرون رانده شود، انجمن تبریز نیز در نهم ربیع‌الاول مذاکراتی درباره ادامه وکالت وی کرد و در همین جلسه تصمیم بر عزل وی گرفته شد. انجمن در تلگرافی به مجلس اعلام کرد:

... میرزا آقا اصفهانی که به غیر استحقاق و خدعه و جلب توجه عوام خود را مجاهد جلوه داده و به لباس مشروطه‌خواهی و وطن‌پرستی به هر تدبیر و حیل که ممکن بوده است خود را داخل وکلای محترم آذربایجان نموده به علاوه اینکه سینات سوابق اعمال او پرده‌بردار نیست این ایام مفاسد افکار و خیانت‌های مشارالیه نسبت به عمل وکالت و عالم مشروطیت و ملت و دولت به درجه ثبوت رسیده، از طرف عموم اهالی و انجمنهای آذربایجان در خلع او از مقام رفعی وکالت تلگراف مخابره شده...^۴

تخریب میرزا آقا در روزنامه‌ها اوج گرفت. او از سویی متهم به گرفتن رشوه از اقبال‌السلطنه ماکویی برای حل مسئله خوی و ماکو گردید و از سوی دیگر شعری که در

۱. روزنامه مساوات، سال اول، شماره ۱۸، ۱۹ صفر ۱۳۲۶، ص ۱.

۲. مذاکرات مجلس، ۲۵ صفر ۱۳۲۶، ص ۴۹۳.

۳. تاریخ انقلاب ایران، ص ۱۱۸.

۴. روزنامه انجمن، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶، ص ۷۲۷-۷۲۸.

مدح رضاخان ارفع‌الدوله در نخستین سال سفارت اسلامبول سروده بود انتشار یافت^۱ و در نهایت نیز به داشتن رابطه پنهانی با دربار و محمدعلی شاه متهم شد. روزنامه فکاهی حشرات‌الارض سه شماره شش، هفت و هشت خود را به وی اختصاص داد و بر روی جلد شماره هشت این نشریه کاریکاتورهایی از وی چاپ شد.

این جریان‌ها موجب شد تا میرزا آقا از نمایندگی مجلس برکنار شود و در ربیع‌الثانی تهران را به قصد لندن ترک نماید. در لندن با ادوارد براون آشنا شد و از طریق او با مجامع روشنفکری انگلستان آشنا گردید.^۲ با پیش آمدن مسئله بمباران مجلس مناسبات او با ادوارد براون نیز تیره شد. علت نیز در نگارش مقاله‌ای تحت عنوان در ایران چه گذشت از سوی او بود که در ۲۷ رجب ۱۳۲۶ در روزنامه وست‌مینستر گزرت چاپ شد. میرزا آقا در این مقاله به صراحت به نقد محمدعلیشاه، مجلس و وکلای دوره اول پرداخته بود.^۳ براون نیز در مقام پاسخگویی برآمد و در هفتم شعبان ۱۳۲۶ در همان روزنامه مقاله‌ای در پاسخ به میرزا آقا نوشت و از مشروطه و مجلس دفاع کرد. این مجادله لفظی تا بدانجا رسید که میرزا آقا در مقاله‌ای خطاب به ادوارد براون از او سوال کرد: «شما که اظهار عدم مداخله در امور ایران می‌کنید پس چرا این‌گونه مقالات می‌نویسید، که خود، مداخله در امور ایران است؟»^۴

البته میرزا آقا خود در مکتوبی به روزنامه شمس چاپ اسلامبول به انتقاد از وی پرداخته و مدعی شده بود که در دوران اقامت خود در لندن هرگز اقدام به نگارش مقاله ننموده بلکه با روزنامه‌ها مصاحبه کرده و در این مصاحبه‌ها نیز هرگز از محمدعلیشاه دفاع نکرده است.^۵

میرزا آقا در دوران اقامت خود در اروپا از سوی مشروطه‌خواهان ایرانی مطرود بود و با آنان هیچ ارتباطی نداشت ولی بر ضد آنان فعالیت می‌کرد. او از اروپا راهی عتبات عالیات شد و در سر راه خود در مصر مدیر روزنامه چهره‌نما مصاحبه‌ای با وی ترتیب داد.^۶ در این مصاحبه زمانی که از مسلک او سؤال شد میرزا آقا پاسخ داد:

۱. مطلع این شعر را ارفع‌الدوله در خاطرات خود آورده است:

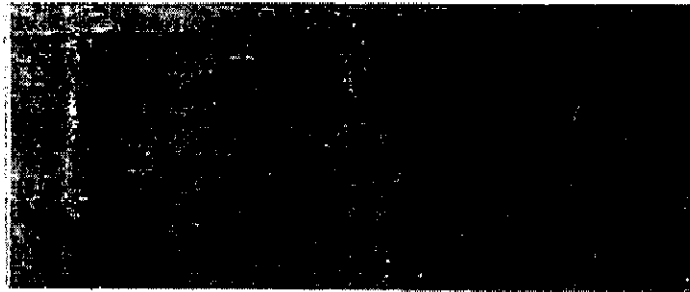
هر آن طفلی که لب از شیر شوید
به مهد اول پرنس صلح گوید
رک: ایران دیروز، ص ۴۴۰.

۲. ادوارد براون، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۱۹.

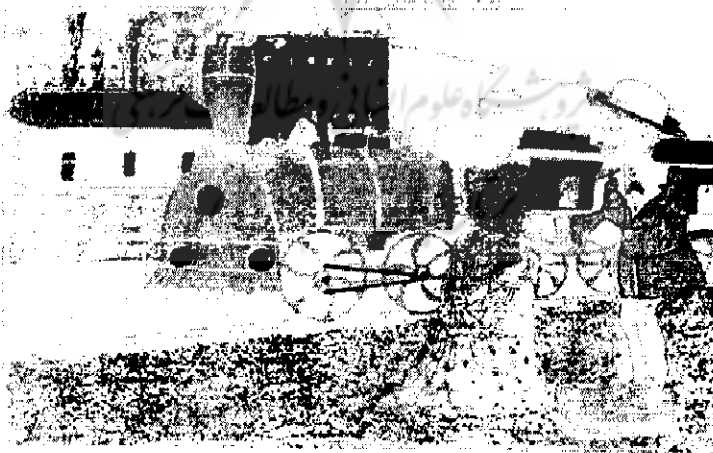
۳. تاریخ انقلاب ایران، ص ۱۱۸؛ و دکتر عبدالحسین نوایی، دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، تهران، بابک، ۱۳۵۵، ص ۹۳-۹۴. ۴. همان، ص ۹۲.

۵. روزنامه شمس، سال اول، شماره ۱۴، ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۲۶، ص ۱۱.

۶. این عمل روزنامه چهره‌نما از سوی آزادیخواهان و انجمن سعادت در روزنامه شمس به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. (روزنامه شمس، سال اول، شماره ۱۶، ۶ محرم ۱۳۲۷، ص ۱۲).



۸۳۰ - (اولی) - میرزا آقا اصفهانی در حال نوشتن



کاریکاتورهای میرزا آقا اصفهانی که در شماره هشتم حشرات الارض منتشر شد

قبل از انعقاد مجلس و بلوای اولیه تهران، در ایران دو حزب تأسیس شد یکی مروج خیالات روحانی و یکی منشأ حرکات جسمانی. این دومی اهمیتش زیادتر است و اصلش از قفقازیه روسیه بود که مهاجرین و فراریهای مظلوم جمع شده و هیتی به نام (مجاهدین) تشکیل داده و خیلی اثرات مفید برای مردم داشتند ولی افسوس که جمعی در آنها داخل شده به خیال قتل محمدعلیشاه افتادند. از جمله اشخاصی که از بدو ورود وصیت به اعتدال کرد من بودم و از این جهت بعضی از دوستان گفتند من تغییر مسلک داده‌ام ولی من می‌گویم: نه مثل شاه و درباریها راضی هستم بی‌ناموسانه و بوالهوسانه متعه روسها بشوم و نه مثل مردمان پست فطرت دوست دارم که به وظیفه کم اجیر و کارگذار [گزارا انگلیسها باشم؛ مسلک من استقلال و حسن استقبال وطن مقدس من است].^۱

او در سفر به عتبات عالیات با علما ملاقات کرد. معاضدالسلطنه در نامه‌ای از لندن به ایرانیان مقیم ایوردون درخصوص این سفر نوشت:

میرزاآقای اصفهانی بدجنس بد اصل امروز از قراری که از بغداد نوشته بودند... وارد بغداد شده منزل معزالسلطان جنرال قنسول... اقامت نموده و گفته است به کربلا و نجف می‌روم که به علما حالی نمایم که مشروطه برای ایشان زود است، ملت استعداد ندارد، اول باید دولت قانونی شود بعد از آن [که] مردم مستعد شدند آن وقت مشروطیت داده شود. و از بغداد به نجف رفته است، بنده به نجف تلگراف کردم که میرزاآقا سیداصفهانی مردود ملت و مفسد است؛ راهش ندهید...^۲

نکته‌ای که معاضدالسلطنه به آن اشاره می‌کند کاملاً بیان‌کننده تغییر دیدگاه میرزاآقا اصفهانی است. میرزاآقا در روزگاری که سخنی از مشورتخانه ملی نبود به بحث در این خصوص پرداخت. خود، قانونی به دستور عین‌الدوله تدوین کرد، به انجمن مخفی وارد شد و از مؤسسان کتابخانه ملی بود؛ پس از اجرای مشروطه فهم جامعه را در حد درک مفاهیم آن و زمان را مناسب برای مشروطیت نمی‌دانست. و به همین جهت در جهت مخالف آن حرکت کرد. سفر میرزاآقا در بین مشروطه‌خواهان مقیم اروپا تولید وحشت و هراس کرد. معاضدالسلطنه در نامه‌های خود به کرات به این مسئله اشاره دارد.^۳ مخالفان

۱. محمد صدرهاشمی. تاریخ جراید و مطبوعات. اصفهان، کمال، ۱۳۶۴. ج ۴، ص ۱۹.

۲. مبارزه با محمدعلیشاه، اسنادی از فعالیتهای آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول. به کوشش ایرج افشار. تهران، سازمان کتاب، ۱۳۵۹. ص ۳۲.

۳. رک: مبارزه با محمدعلیشاه، صفحات ۳۷ و ۱۸۲ و ۲۶۹.

میرزا آقا برای بی اثر کردن این سفر وی تلاش بسیار کردند. میرزا محمدعلی خان تربیت در نامه‌ای از اسلامبول به معاضد السلطنه درخصوص فعالیت انجمن سعادت در مخالفت با میرزا آقا نوشت: «... ده روز قبل تلگرافی به محض استماع به نجف کردیم که فلان کس متفور و مزدور ملت است. جواب رسید که محل اعتنا واقع شد...»^۱

میرزا آقا پس از ملاقات با علمای عتبات در ربیع‌الاول ۱۳۲۷ به ایران وارد شد. او از سوی علما مأمور بود با محمدعلیشاه ملاقات کند، و وعده دهد که:

... چنانچه شاه با ملت همراه شود و قانون مشروطه را به اجرا بگذارد ما در باقی مطالب شاه همه قسم همراهی می‌نماییم و مقاصد او را مجری می‌داریم و به شاه اطمینان جانی و مالی می‌دهیم.^۲

منابع در مورد ملاقات وی با محمدعلیشاه سکوت کرده‌اند و مشخص نیست که او موفق به رساندن این پیام شده یا خیر. دید مشروطه‌خواهان داخل کشور با دید مشروطه‌خواهان خارج نسبت به میرزا آقا متفاوت بود چرا که میرزا آقا وقتی که به تهران آمد از سوئی به کسب و کار پرداخت و از سوی دیگر مجدداً فعالیت‌های سیاسی خود را بر ضد حکومت محمدعلیشاه از سر گرفت و با ناظم‌الاسلام و انجمن مخفی وی مرتبط شد. در همکاری با انجمن مخفی بود که به انتشار شبنامه‌ای تحت عنوان شکوفه عصر در ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ پرداخت. چاپ این نشریه بر عهده ناظم‌الاسلام بود.^۳ شبنامه شکوفه عصر در نه شماره منتشر شد، و هرچند ناظم‌الاسلام وعده چاپ آنها را در تاریخ بیداری داده ولی از مضامین‌شان اطلاعی در دست نیست.

با نزدیک شدن قوای مشروطه‌خواه به تهران، میرزا آقا محض احتیاط تهران را به قصد شمیرانات ترک کرد ولی پس از مدتی کوتاه به شهر بازگشت^۴ و به فعالیت اقتصادی خود در بازار تهران ادامه داد. دو ماه پس از فتح تهران، میرزا آقا توسط قوای فاتح دستگیر شد و نزدیک به یک سال در محبس بود.^۵ بسیاری او را بی‌گناه می‌دانستند و دشمنی تقی‌زاده و محمدرضا مساوات را از علل زندانی شدن وی به حساب می‌آوردند.^۶ روزنامه نسیم

۱. پیشین، ص ۲۶۸.

۲. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، میرزا ابراهیم خان کلانتری باغیشه. به کوشش یحیی ذکا. تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳.

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام سعیدی سیرجانی. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، بخش دوم، ص ۳۹۶.

۴. محمد صدرهاشمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان، کمال، ج ۴، ص ۲۱.

۵. تاریخ انقلاب مشروطیت. مهدی ملک‌زاده. ج ۶-۷، ص ۱۲۷۸.

۶. روزنامه چهارمهر، سال ۷، شماره ۱۵، اول شعبان ۱۳۲۸، ص ۱۴.

شمال در مورد خبر دستگیری وی نوشت:

در همین روزها محرمانه بازماندگان مستبدین انجمنی تشکیل داده بودند که بقیه خیالات شیخ فضل الله را اجرا دارند؛ از آن جمله امین الدوله هم داخل آن مجمع بود [و] فقط شش نفر از وطن فروشان دستگیری احرار شده. اکنون در باغشاه معقولانه محبوسند. اسامی گرفتاران و محبوسین آنچه می دانیم از این قرار است: سیدمحمد یزدی، میرزا آقا اصفهانی، مؤیدالسلطنه، میرزا عبدالمطلب، معین العلماء، مجدالاسلام، مدیر ندای وطن...^۱

این پایان فعالیت سیاسی میرزا آقا اصفهانی نبود. او پس از ده ماه در سال ۱۳۲۸ آزاد شد و اولین اقدام وی انتشار روزنامه‌ای تحت عنوان روزنامه عصر بود. مدیر مسئول روزنامه نیز حاج شیخ حسن خان تبریزی بود. در همین سالها او به اعتمادالملک ملقب شد. میرزا آقا پس از چندی در سال ۱۳۳۳ بار دیگر به فعالیتهای سیاسی روی آورد و به عضویت حزب اعتدال درآمد و حتی برای نمایندگی مجلس سوم نیز کاندید شد ولی رأی نیاورد.^۲ او در سال ۱۳۳۱ق به حکومت گلپایگان و در سال ۱۳۳۴ نیز به حکومت طولش منصوب شد. آخرین منصب دولتی وی ریاست اداره دخانیه در سال ۱۳۳۷ق بود و در سال ۱۳۴۰ق^۳ از ریاست این اداره برکنار شد. از سال فوت میرزا آقا اطلاعی در دست نیست.

این مقاله شرحی بود از زندگی یکی از فعالان مشروطه که گاه دست دوستی به سوی سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله دراز می کرد و گاه به انکار دوستی با وی می پرداخت، گاه در آغوش انجمنهای گوناگون بود و گاه مطرود و رانده شده از آنها، سنگ مشروطه بر سینه می زد و چندی بعد در نقد مشروطه مقاله می نوشت، این عدم ثبات وی را یا باید ناشی از تلون مزاج وی دانست - که تاریخ کشور ما از این گونه افراد کم ندیده است - یا در اینکه این گوناگونی اندیشه منافی برای وی در پی داشته که او را به این راه می کشانده است.

۱. روزنامه نسیم شمال، شماره ۵۴، ۲۲ شعبان ۱۳۲۷، ص ۳.

۲. خاطرات و اسناد مستشارالدوله. به کوشش ایرج افشار. تهران، فردوسی و طلایه، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. سند ۳-۴/۶۰۱ آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.